

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - روایات عرضه و طرح

برگه جلسه :

صفحه 1650 و 1651

(جلسه هفتاد و دوم)

5. توسعه موافقت به موافقت به نحو عموم و هدایت‌های راهبردی کتاب

قبلاً راجع به معیار بودن موافقت یا مانع بودن مخالفت گفتگو شد، چنان که برخی از فقیهان هم ورود اجمالی به این بحث کرده‌اند و ما در کتاب «فقه و حقوق قراردادهای/ ادله عام روایی»<sup>1</sup>، بخشی از آن را منعکس کرده‌ایم. مطابق دلالت واضح برخی روایات معتبر (روایت سوم، هفتم، هشتم و دهم بلکه و غیر این موارد) آن چه لازم است شرط موافقت با کتاب است نه این که مخالفت مانع باشد.

لکن شرطیت موافقت را مخالف اجماع دانسته‌اند. مثلاً شیخ انصاری - قدس سره - در ذیل روایات شرط می‌فرماید:

«المراد منه بقرينة المقابلة عدم المخالفة للاجماع على عدم اعتبار موافقة الشرط لظاهر الكتاب»<sup>2</sup>.

این اجماع مبنا دارد و الا چه معنا دارد که وقتی چندین روایت تأکید بر لزوم موافقت با قرآن را به صراحت یا به ظهور یا به اشاره مطرح می‌کند، اجماعی برخلاف آن منعقد گردد و معتبر هم باشد؟! به نظر می‌رسد مبنای این اجماع «توسعه در تفسیر موافقت با کتاب/ یا شاهد داشتن از کتاب» است. با این توضیح که موافقت با کتاب گاه موافقت موردی و گاه راهبردی و کلان است! در فرض دوم گاه از قرآن، اصلی استفاده می‌شود که راهگشای صدها مورد است. مثلاً وقتی در قرآن مطرح می‌شود: \*فأسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون\*

یا خبر ثقه یا موثوق به را بر کرسی اعتبار می‌نشانند (آیه نفر و امثال آن)، قهراً روایاتی که از پیامبر و ائمه - علیهم السلام - با سند معتبر و ثقه به ما رسیده است معتبر و موافق قرآن قلمداد می‌شود، هر چند نسبت این روایت با قرآن - حتی عام و خاص من وجه - باشد، چنان که نبودن مفاد روایتی در قرآن لطمه به صدق موافقت آن با قرآن نمی‌زند. از این رو بر تمام روایاتی که هیچ مفادی - هر چند در سطح فهم ما - از قرآن نه به موافقت و نه به مخالفت ندارند؛ لکن با اصلی از اصول عام و راهبردی قرآن موافق هستند، «موافق قرآن» صادق است. بر این بنیان کشف موافق کار آسانی است و باز کردن فصلی مستقل برای موارد واسطه و شک، ناموجه یا غیر ضرور است. هر چند در روایت هشتم (روایت امالی از امام باقر - علیه السلام - ، با سند غیر معتبر) فرض واسطه شده بود.

6. برخی از مصادیق مخالفت با اصول مسلم شریعت

الف) نقد و بررسی برخی روایات مبین ثواب یا عقاب

به دو متن ذیل توجه کنید:

یکم

«...با بودن این همه دعاهای معتبره مرویه با مضامین عالیه و کلمات فصیحه بلیغه دعائی بی‌ربط در کمال برودت جعل نمایند و نام او را «دعای حبی» گذارند و از کنگره عرش آن را نازل نمایند و چندان فضیلت برای او وضع نمایند که انسان را متحیر و سراسیمه نماید از جمله آن که العیاذ باللله جبرئیل بحضرت رسول صلی الله علیه و آله از جانب حق سبحانه و تعالی گفته باشد که هر بنده‌ای که این دعا را با خود دارد او را عذاب نکند اگر چه مستوجب جهنم باشد و عمر خود را به معصیت گذرانده باشد

و مرا در هیچوقت سجده نکرده باشد من آن بنده را ثواب هفتاد هزار پیغمبر بدهم و ثواب هفتاد هزار زاهد و ثواب هفتاد هزار شهید بدهم و ثواب هفتاد هزار نماز گزار بدهم و ثواب هفتاد هزار برهنه که پوشانیده باشد، بدهم و ثواب هفتاد هزار گرسنه که سیر کرده باشد بدهم و ثواب بعدد ریگهای بیابانها بدهم و ثواب هفتاد هزار بقعه زمین بدهم و ثواب مهر نبوت رسالت پناه بدهم و ثواب عیسی روح الله و ابراهیم خلیل الله بدهم و ثواب اسماعیل ذبیح الله و موسی کلیم الله و یعقوب نبی الله و آدم صفی الله و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و فرشتگان بدهم یا محمد هر که این دعای بزرگوار حبی را بخواند یا با خود دارد بیمارزم او را و شرم دارم که عذاب کنم الخ و شایسته است که انسان از شنیدن اینها عوض خنده، گریه کند...»<sup>3</sup>

(پایان جلسه)

دوم

«...و الذى أقوله فى قوله - عليه السلام - : «من مثل مثالا» یعنی به آنکه من ابدع بدعة و دعا اليها او وضع دينا فقد خرج من الاسلام...»<sup>4</sup>

نقد و بررسی این دو متن

متن اول از محدث متتبع شیخ عباس قمی است و مفاد آن انکار ترتب ثوابهای محیرالعقول برای کار کمزحمتی چون خواندن یا همراه داشتن یک دعاست. بگذریم که جناب ایشان شبیه این مفاد را نسبت به برخی دعاهاى معتبر پذیرفته است. شاید به این جهت که دعای مورد بحث ایشان مجعول و بیان ثواب آن هم در نصی معتبر نرسیده است، لکن اگر دعا و نصّ مبین ثواب آن مشکل سند نداشت، با خیال راحت باید پذیرفت. ما این فهم و مدیریت را قبول نداریم و در ادامه آن را نقد خواهیم کرد.

1. ر.ک: فقه و حقوق قراردادها/ ادله عام قرآنی، صص 231-235.

2. المکاسب، ص228، (= همان، ج5، ص112).

3. مفاتیح الجنان، در فقرات زیاد شدن بر زیارت وارث.

4. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج1، ص121.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

5. توسعه ی موافقت به موافقت به نحو عموم و هدایت های راهبردی کتاب

در روایت های عرضه و طرح ما با یک مشکل اساسی روبرو هستیم و آن این است که در روایات مثل در این ده روایات روایت سوم، هفتم، هشتم، نهم و چند تای دیگر آنچه که تأکید می شود موافقت است یعنی در اخذ به روایت ما باید دنبال موافقت با کتاب باشیم و نه صرف موافقت بلکه باید به دنبال شاهد یا شاهدین هم باشیم و روایاتی که می گفت شاهد یا شاهدین مطلب اضافه ای نداشت بلکه همان موافقت را تفسیر می کرد و ما گفتیم اگر یک روایت دارد مخالف نباشد و روایت دیگر دارد موافق باشد ما باید موافق باشد را بگیریم و مخالف نباشد را تفسیر کنیم به موافق باشد نه برعکس چون مخالف نباشد تفسیر به موافق باشد طبیعی است ولی اگر برعکس کنیم لغویت لازم می آید، پس به حکم همه ی روایات ما باید در اخذ به خبر دنبال موافق کتاب باشیم ولی عملا در طول این هزار و چند صد سال وقتی م خواستند به خبری عمل کنند نهایتش این است که اگر مخالف کتاب اگر بود کنار بگذارند و الا دنبال موافق نبودند، شاید هم به این خاطر بوده است که اگر می خواستند کنار بگذارند خیلی از چیزها را باید کنار می گذاشتند لذا شیخ انصاری می فرماید: المراد بالموافق عدم المخالفة للاجماع، حرف ایشان درست است و اجماع داریم ولی آیا ما نمی توانیم این سؤال را بپرسیم که اگر مراد حضرات معصومین این بوده پس چرا این طور تعبیر کرده اند؟

شیخ انصاری در ذیل روایات شرط (بحث شرط مخالف کتاب و سنت) می فرماید:

المراد منه بقرينة المقابلة عدم المخالفة مراد از موافق عدم مخالف است للاجماع على عدم اعتبار موافقة الشرط لظاهر الكتاب. این عبارت را ببینید: اول می گوید مراد از موافقت عدم مخالفت است به قرینه ی مقابله یعنی اگر موافقت را حمل بر مخالفت می کنیم به قرینه ی مقابله است اما بعد می گوید للاجماع. بالاخره مقابله شما را به آن رسانده است یا اجماع؟ ثانیاً موافق وقتی با مخالف قرین می شود مخالف نباشد را باید به معنای موافق بگیرند نه موافق را به معنای مخالف نباشد تا لغویت لازم نیاید. اگر یک قانون گفت هیجده سالگی برای رانندگی شرط است و دیگری گفت کمتر از هیجده سال نمی تواند رانندگی کند باید آنی را که می گوید کمتر از هیجده سال نمی تواند رانندگی کند را به شرطیت هیجده سال تفسیر کنیم تا لغویت لازم نیاید ثمره اش هم این می شود که باید مدرک بیاورد و هیجده سال را ثابت کند نه این که پلیس دلیل بیاورد که ایشان کمتر از هیجده سال دارد. سؤال این است که با وجود این روایات چطور این اجماع تشکیل شده است؟ این اجماع درست است و محکم هم هست و نظر کلاس هم این است که امروز اگر بخواهیم استنباط کنیم اگر روایتی سند داشت، مخالف با قرآن و عقل و موازین شرعی نبود عمل می کنیم و به دنبال موافق نیستیم.

ما موافقت با قرآن را یا سنت پیامبر را به موافقت خاص معنا نکنیم، همانی که آقای صدر می گفت موافقت با روح قرآن، ما بگوئیم موافقت با اصول و راهبردهای قرآن ولو به صورت حرفی، قرآن یک آیات خاص دارد مثل این که زنی اگر شوهرش مرد یک هشتم ارث می برد این یک آیه ی خاص است و نمی توان گفت یک راهبرد است ولی در مقابل یک اصول و راهبردهای کلی هم دارد، اصول راهبردی یعنی اصولی که زمان و مکان بر روی آن تأثیری ندارد و آن را تغییر نمی دهد مثلاً «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون»، آیاتی که می گوید خبر ثقة حجت است مثل آیه ی نفر، آیاتی که دعوت می کند به اطمینان، به علم یعنی خبر موثوق به این ها جزء اصول راهبردی قرآن است و مصلحت و زمان و مکان نمی تواند این ها را تغییر دهد. اگر این طور شد بگوئیم موافق با قرآن به این معنا که یا با قرآن موافق باشد مثلاً در مورد ارث زوجه برخی از روایت مطلق است و به صورت مطلق می گوید زوجه یک هشتم ارث می برد ولی برخی دیگر از روایات استثناً می زند عقار را، این روایات مخالف با قرآن است، علما می گویند این ها عام و خاص است و چون این روایات متعدد، محکم و معتبر است در این جا موافقت مورد با مورد است اما گاهی هم موافقت با اصول راهبردی است مثلاً ما فاسألوا اهل الذکر را داریم حالا اگر یک خبر واحدی آمد (فرض هم فرض معارض نیست) که موافق با آیه ی خاصی نیست اما موافق با فاسألوا اهل الذکر است به این معنا که راوی رفته نزد امام معصوم که اهل الذکر است و سؤالی پرسیده است امام هم جواب داده اند، آیا اخذ ما به این خبر اخذ موافق هست یا نه؟ اگر کسی بپرسد در کجای قرآن این حدیث را نوشته است؟ پاسخ می دهیم هیچ کجا ولی این حدیث موافق با اصول راهبردی قرآن است اگر اینطور باشد اجماع علمای بزرگ درست است و معلوم است مینا هم دارد نه این که موافق را حمل کرده اند بر عدم مخالفت بلکه موافق را بر موافق حمل کرده اند حتی به دنبال شاهد هم بوده اند اما معتقد بودند چون با اصول راهبردی قرآن موافق بوده است گفته اند این موافق با قرآن است. یا اصول راهبردی دیگری مثل تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان یا موافق با سنت یا برخی روایات می گفت موافق با عقول باشد، عموم احادیثی که از اهل بیت رسیده است، سند هم دارد، معارض هم ندارد، مخالف کتاب و سنت و عقل هم نیست می شود موافق با قرآن. این هم که می بینید علما عمل کرده اند ریشه اش این بوده است.

اثر دیگر این تفسیر این است که ما نباید به دنبال واسطه بگردیم.

قبلاً که این ده روایت را می خواندیم و بحث می کردیم که موافق باشد، مخالف نباشد، بعد گفتیم اگر شک کردیم چه کنیم؟ یک روایت از این روایت ها که البته ضعیف بود می گفت اگر شک کردی (روایت هشتم) واگذار کن علمش را به خدا و رسول، اگر اینطور معنا کردیم دیگر موارد شک پیش نمی آید و امام هم فرمودند حتماً پیش می آید و الا هر کجا که مخالفت با قرآن نداشته باشد با یکی از اصول راهبردی قرآن موافق است. البته ممکن است برای کسی حتی برای یک فقیه یا اصولی توانمند هم مواردی پیش بیاید که شک کند.

در روایات عرضه و طرح، همچنین در روایات ترجیح، همچنین در روایات شروط (یکی از شرایط اعتبار شروط) موافقت با کتاب شرط است یا عدم مخالفت؟ به نظر ما عدم مخالفت را باید حمل بر موافقت کنیم تا لغویت لازم نیاید، منتهی موافقت لازم نیست موردی باشد بلکه می تواند با اصول و قواعد کلی و راهبردی باشد. البته این موافقت با اصول راهبردی غیر از چیزی است که

شهید صدر و امثال ایشان می فرمودند (موافقت روحی، مذاق و مقاصد الشریعه و ...) است. البته آن ها را هم ما قبول داریم و از آن ها هم استفاده می کنیم ولی می گوییم آن ها تنها راه نیست.

تفاوت اصول راهبردی با روح قرآن: اصول راهبردی جزء خود شریعت است. یک شریعت تشکیل شده از احکام خرد و احکام کلان ولی روح شریعت جزء احکام شریعت نیست بلکه چیزی مثل مقاصد و نظام است. تعبیر بهتر روح همان مقاصد است. ترتیب این است: احکام خرد، قواعد مثل لاضرر و ... اصول راهبردی (کلان قواعد)، نظام، مقاصد.

پس عملاً ما هم به اجماع می رسیم، به این می رسیم که اگر مخالف باشد (آن هم مخالف به تباین) باید کنار بگذاریم.

6- ما گفتیم منظور از موافقت موافقت با اصول راهبردی و مسلم قرآن است و بعد هم گفتیم با این تفسیر کار راحت می شود ولی یک مقداری برخی از موارد هست که ممکن است بگوییم با اصول راهبردی مخالف است مثلاً برخی از روایات که در مورد ثواب های محیر العقول یا عقاب های محیر العقول است.

مرحوم شیخ عباس قمی در زیارت وارث خیلی ناراحت است از کسانی که به زیارت وارث فقراتی را اضافه کرده اند. ایشان در ذیل این بحث می گوید این ها یک دعایی درست کرده اند به نام دعای حبی و بعد می گوید یک فضائلی برای این روایت نقل کرده اند که کسی که این عمل را انجام دهد ثواب هفتاد هزار پیامبر هفتاد هزار زاهد، هفتاد هزار شهید هفتاد هزار نمازگزار و او را عذاب نکنم اگر چه مستوجب جهنم باشد و عمر خود را به معصیت گزرانده باشد و مرا در هیچ وقت سجده نکرده باشد. ایشان می گوید این ثواب محیر العقول برای این دعای مجعول چه معنایی دارد؟ ما می خواهیم در جلسه ی آینده این بحث را بررسی کنیم.